

رسالة سياسيه

حضرت عبد البهاء

طهران ۱۹۳۴

در یکی از الواح حضرت عبدالباها میفرماید :

« رساله سیاسیه که چهار ده سال قبل تألیف شد و بخط جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندوستان طبع شد و انتشار داده گشت از رساله البته در طهران هست و یک نسخه ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله با وضع عبارت مرقوم گردیده و در آن رساله حقوق مقدسه دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین‌راعی و رعیت و روابط بین سائس و مسوس و لوازم مابین رئیس و مرئوس مرقوم گردیده این است روش و سلوک این آوارگان و این است مساک و منهج این مظلومان

و السلام علی من اتبع الهدی

۱۳۲۵ سنه ۱۳۱۱

۴۴

حسب الاجازه محفل مقدس روحانی مرکزی

از روی نسخه مطبوعه در هندوستان طبع گردید سنه ۹۱

و نوره هوا

۱- ستایش و نیایش باک یزدانی را سزا که
بنیان آفرینش را بر ظهور کمالات مقدسه
عالم انسانی نهاد که هویت غیب بشنون و آثار
و احکام و افعال و اعیان و اسرار در عرصه
شهود مشهود گردد و انوار حقیقت کنت کنز
مخفیاً فاحیبت ان اعرف از مطلع صبح عیان
نمایان شود و محامد و نعوت کاتبه حقیقت
شاخصه بزرگوار را لائق که شمس حقیقت
جهان الهی و تیر اعظم عالم انسانی و
مرکز سنوحات و حمائیت و مطلع آثار باهره

حضرت احدیتست و بظهورش سرّ فیخلقت الخلق
لا عرف درحیّز شهود تحقق یافت و قری
الارض ها مده و اذا انزلنا علیها الماء
اهتزّت و ربت و انبتت من کلّ زوج بهیج

۴ - در این ایام و اوقات چون بعضی وقایع مخالف
کل شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم
بنیان رحمانیت از بعضی نادانان و بیخردان
و شورشیان و فتنه جویان سرزده دین
مبین الهی را بهانه نموده و لوله آشوبی بر
انگیخته اهل ایران را در پیش امم دنیا
از یگانه و آشنا رسوا نمودند سبحان الله

دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند
و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند
صورت انسان دارند و سیرت حیوان پسندند
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا
نَحْنُ مُصْلِحُونَ إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ
لَا يَشْعُرُونَ لهذا لازم شد که، مجملی در اس
اساس آئین یزدانی بیانی رود و بجهت هوشیاری
و بیداری یاران ذکر می شود *

۴ - این مشهود و واضحست که در طینت
و فطرت جمیع موجودات قوت و استعداد
ظهور دو نوع کمالات موجود یکی کمالات

فطریه که من دون واسطه صرف ایجاد
الهی است و دیگری کمالات اکتسابیه است
که در ظل تربیت مربی حقیقی است در
اعیان خارجه ملاحظه نمائید که در اشجار
وازهار و اثمار يك طراوت و لطافت فطریه
که صرف موهبت الهیه است موجود و
دیگری ضارت و حلاوت زاید الوصف است
که بتربیت باغبان عنایت در آن مشهود چه
که اگر بحال خود گذاشته شود جنگل و
آجام گردد گل و شکوفه نگشاید و ثمری
نبخشاید و شایسته سوختن و افروختن
گردد و اکن چون در ظل تربیت و عنایت
مربی در آید بستان و گستان شود چمن

و گلشن گردد ازهار و اثمار برون آرد
و بگل و ریاحین روی زمین بیاراید به همچنین
جمعیت بشریه و هیئت جامعه انسانیته نیز اگر
بحال خویش ترک شود چون حشرات
محشور شود و در زمره بهائم و سباع معدود
گردد درندگی و تیز چنگی و خونخوارگی
بیاموزد و در آتش حرمان و طغیان
بسوزد ❁



۵- نوع انسان در دبستان آفاق کودکان
سبقخواهند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان
هیاکل مقدسه انبیا و اولیا ادیب انجمن رحمانند

و طیب شفاخانه حضرت یزدان بشیر عنایتند
و آفتاب فلک اثیر هدایت تا شعله نورانی کمال
منوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی
افسرده و محمود است بنار موقده الهی بر
افروزد و امراض مزمنه بعنایت فیض رحمانی
و روح مسیحائی زائل گردد پس پایت
دلیل جلیل بوضوح پیوست که انجمن
انسانی را تربیت و عنایت مربی حقیقی لازم
و قوس بشری را ضابط و رابط و مانع و
رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب
چه که باغ آفرینش جز بتربیت باغبان
عنایت و فیوضات حضرت احدیت و سیاست
عادلّه حکومت آرایش و لطافت و فیض و

برکت نیابد ❁

ه - و این رادع و مانع و این ضابط و رابط
و این قائد و سائق بدو قسم منقسم حافظ و
رادع اول قوه سیاسیه است که متعلق
بعالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم
انسانیت و سبب محافظه جان و مال و ناموس
بشری و علت عزت و علو منقبت هیئت جامعه
این نوع جلیل است و مرکز رفق و فتق این
قواء سیاسیه و محور دائره این موهبت ربانیه
خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل
و سران لشکر باسل هستند ❁

۶- و مربی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه
قدسیه روحانیّه و کتب منزله سمائیّه و انبیای
الهی و نفوس رحمانی و علمای ربانی چه
که این مهابط وحی و مطالع الهام مربی
قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق و محسن
اطوار و مشوق ابرار یعنی این نفوس
مقدسه چون قوای روحانیّه نفوس انسانیّه را
از شامت اخلاق ردیله و ظلمت صفات خبیثه
و کثافت عوالم کویّه نجات داده حقائق
بشریه را بانوار منقبت عالم انسانی و شئون
رحمانی و خصائل و فضائل ملکوتی متورن نمایند
تا حقیقت نورانیّه **فتبارک الله احسن الخالقین**
و منقبت **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**

در هویت مقدسه انسانی تحقق یابد این
است بفیوضات جلیله این مطالع آیات الهیه
حقائق صاقیه لطیفه انسانیه مرکز سنوحات
مقدسه رحمانیت گردد و بنیان این وظائف
مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق
وجدانی است تعلقی بشئون جسمانی و امور
سیاسی و شئون دنیوی نداشته بلکه قوای
قدسیه این نفوس طیبه طاهره درحقیقت جان
و وجدان و هویت روح و دل نافذاست نه
آب و گل و رایات آیات این حقایق مجرده
در فضای جانفزای روحانی مرتفع نه خاکدان
ترابی مدخلی در امور حکومت و رعیت
وسائس و مسوس نداشته و ندارند بنفحات

قدسیته الهیه مخصوصند و بفیوضات معنویه
صمدانیه مانوس مداخله در امور سائره
نخواهند و سمند همترا در میدان نهمت و
ریاست نرائند چه که امور سیاست و حکومت
و مملکت و رعیت را مرجع محترمیست و
مصدر معین و هدایت و دیانت و معرفت
و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیست
و مرکز مقدسی و منبع مشخصی این نفوس
تعلقی بامور سیاسی ندارند و مداخله نخواهند
اینست در این کور اعظم و رشد و بلوغ عالم
این مسئله چون بنیان مرصوص در کتاب
الهی منصوص است و باین نص قاطع و برهان
لامع کل باید اوامر حکومت را خاضع و

خاشع و پایه سریر سلطنت را منقاد و طایع
باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهریاران
رعیت صادق و بنده موافق باشند چنانچه
در کتاب عهد و ایمان و پیمان باقی ابدی
جمال رحمانی که امرش قاطع و فجزش
ساطع و صبحش صادق و لاهست بنص صریح
میفرماید امر منصوص این است .



یا اولیاء اللہ و امانتہ ملوک مظاهر قدرت
و مطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان
دعا کنید حکومت ارض بان نفوس عنایت
شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع

و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیمیاً فی الكتاب
هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم وعصمه
من حکم المحو وزینه بطراز الایات انه هو
العلیم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر
که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت
آن نفوس لازم ❀

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

و همچنین در رساله صریحه که مخاطباً
بعضی از علماء میفرماید يك نقره از آن
رساله مبارکه این است ❀

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

حال باید حضرت سلطان حفظه الله

تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد مینماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رای جهان آرای حضرت سلطانی باشد هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و بامرش عامل و بخمش متمسک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند این مظلوم با احدی مداهنه ننموده کل در اینقره شاهد و گواهند و لکن ملاحظه شتون سلاطین من عندالله بوده و از کلمات انبیا و اولیا واضح و معلوم خدمت حضرت روح علیه السلام عرض نمودند یا روح الله ایچوزان تعطی الجزیه

تقیصرام لا قال بلی ما لقیصر تقیصر وما لله
الله منع نفرمودند و این دو کلمه یکپست نزد
متبصرین چه که ما تقیصر اگر من عندالله
نبوده نهی میفرمودند و همچنین در آیه
مبارکه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم مقصود از این اولی الامر در مقام
اول و رتبه اولی ائمه صلوات الله علیهم
بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و
و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم
الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک
و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که بنور
عدلشان آفاق عالم منور و روشن است امید
آنکه از حضرت سلطان نور عدلی اشراق

نماید که جمیع احزاب امم را احاطه کند
کل باید از حق از برایش بطلبند آنچه را که
الیوم سزاوار است ﴿۱۵﴾

الهی الہی وسیلی وسندی ومقصودی
و محبوبی استلک بالاسرار الہی کالت
مکونہ فی علمک و بالایات الہی منہاتضوع
عرف عنایتک و بامواج بحر عطائک و سما.
فضلک و کرمک و بالدما الہی سفکت فی
سبیلک و بالاکباد الہی ذابت فی حبک ان
توید حضرت السلطان بقدرتک و سلطانتک
لیظہر منہ ما یكون باقیہ فی کتبک و صحفک
و الواحک ای رب خزینہ ید اقدارک

و نوره بنور معرفتک وزینه بطراز اخلاقک
انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک
زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم



حضرت بو اس قدیس در رساله باهل رومیه
نوشته لتخضع کل نفس للسلاطین العالیه فانه
لا سلطان الا من الله و السلاطین الکائنه انما
رتبها الله فمن یقادم السلطان فانه یعاند
قریب الله الی ان قال لانه خادم الله المنتقم
الذی ینفذ الغضب علی من یفعل الشر میفرماید
ظهور سلاطین و شوکت و اقتدار شان
من عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر
شده آنچه که علما دیده و شنیده اند نسئل

إله تبارك و تعالی ان یؤیدک یا شیخ علی
التمسک بما نزل من سما عطاء الله رب
العالمین ﷻ



پس ای احببای الهی بجان و دل بکوشید
و به بتیت خالصه و اراده صادقه در خیر خواهی
حکومت و اطاعت دوات یدبضا بنمائید
این امر اهم از فرائض دین مبین و نصوص
قاطعۀ کتاب علین است این معلوم است
که حکومت بالطبع راحت و آسایش رعیت
خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و
در حفظ حقوق عاده تبعه و زیرستان راغب

و مائل و در دفع شرور متعدیان ساعی
و صائل است زیرا عزّت و ثروت رعیت
شوکت و عظمت و قوت سلطنت باهرا و
دولت قاهرة است و نجاح و فلاح اهالی
منظور نظر اعلی حضرت شهریار است و این
قضیه امر فطری است و اگر چنانچه فتوری
در راحت اهالی و قصوری در نعمت و سعادت
اعالی و ادائی حاصل گردد این از عدم کفایت
بیشکاران و شدت سورت و جهالت بدخواهانی
است که بلباس علم ظاهر و در فنون جهل
ماهر و محرک فتنه در اول و آخرند الفتنه
کانت نائمة لعن الله من ايقظها ❀

این جمع بیخردان یعنی پیشوایان پنجاه
سالیت در معابر و مناظر و مجالس و محافل
در حضور اولیاء امور نسبت باین حزب
مظلوم تهمت فساد میدادند و نسبت عناد روا
داشتند که این حزب مخرب عالمند و مفسد
اخلاق بنی آدم فتنه آفاند و مضرت علی
الاطلاق علم-عصیانند و رایط طغیان دشمن
دین و دولتند و عدو جان رعیت مقتضای
عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب
و گروه بوده تا در انجمن عالم معلوم و مشهود
گردد که مصلح کیست و مفسد که فتنه جوین
چه قومند و مفسدان کدام گروه والله
يعلم المفسد من المصلح . خوش بود که محك

تجزیه آید بمیان. ناسیه زوی شود آنکه در
اوغش باشد حال ای احتیای الهی بشکرانه
الطاف ربانی پردازید که تادل حقیقی
برده از زوی کار هر فرقه برانداخت و
اسرار مکنونه نفوس چون کو آب باهر
مشهود و ظاهر گردید حمدآله ثم شکرآله



و حال آنکه وظیفه علماء و فریضه فقها
مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون
رحمانیه است و هر وقت علمای دین مبین
و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی
جستند و رائی زدند و تدبیری نمودند قضیت

شمل موحدین شد و تفریق جمع مؤمنین
گشت نائره فساد بر افروخت و نیران
عناد جهانی را بسوخت مملکت تاراج وتالان
شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان در
اواخر مذکور صفویه علیهم الرحمة من رب البریه
علماء در امور سیاسی ایران نفوذی خواستند
و علمی افراختند و تدبیری ساختند و راهی
نمودند و دری گشودند که شامت آن
حرکت مورث مضرت و منتج هلاکت گردید
ممالک محروسه جولانگاه قبائل ترکمان گشت
و میدان غارت و استیلاء افغان خاک مبارک
ایران مسخر امم مجاوره گردید و اقلیم
جلیل در دست بیگانه افتاد سلطنت قاهره

مردوم شد و دولت باهره مفقود گشت
 ظالمان دست تطاول کشودند و بدخواهان
 قصد مال و ناموس و جان نمودند نفوس
 مقتول گشت و اموال منهوب بزرگان
 مغضوب شدند و املاک منصوب معنوره
 ایران ویران شد و دیهیم جهانیان مقر و سریر
 دیوان زمام حکومت در دست درندگان
 افتاد و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و
 شمشیر خونخواران برده نشینان اسیر شدند
 و کودکان دستگیر این نعره مداخله علمای
 دین و فضیای شرع متین در امور سیاسی
 شد ❁

و نوبت دیگر علماء امت در بدایت
حکومت اعلیٰ حضرت آقا محمدخان در امور سیاسی
طرحی تازه ریختند و بر فرق ایرانیان خالک مذلت
ریختند در تعیین سلطنت رأی زدند و در
تشویش اذهان نغمه و نوائی بنواختند عربده
و ضوضائی انداختند و علم اختلافی بر
افراختند طوفان طغیان بر خاست و سبل
فته و آشوب مستولی شد هرج و مرج
شدید رخ نمود و موج عصیان اوج آسمان
گرفت سران قبائل سر سروری افراشتند
و تخم خصومت در گشت زار مملکت کاشتند
و بجان یکدیگر افتادند امن و امان مسلوب
شد و عهد و پیمان مفسوخ گشت سرو

سامانی نماند و امن و امانی نبود تا آنکه
واقعه فاصله کرمان بوقوع پیوست و غبار
فته و فساد بنشست قطع دایر قوم قاسقین
شد و قلع ریشه مفسدین گشت

واقعه ناله در زمان خاقان مغفور بود
که پیشوایان بازرزله و ولوله انداختند و علم
منحوس بر افراختند و ساز جهاد با روس
ساختند و باطبیل و دهل قطع سبل نمودند
تا بحدود و ثغور رسیدند چون آغاز هجوم
نمودند بر جومی گریختند و در میدان
جنگ يك شليك تفنگ از نام و تنك گذشتند

و عار فرار اختیار کردند و چون جراد
منتشر و اعجاز نخل منقعر در شواطی رود
ارس و پهن دشت مغان سرگردان و پریشان
شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور
تومان و دریای مازندران را بباد دادند

و مدار عبرت عظیم واقعه محزنه حضرت
عبدالعزیزخان خلد آشیان مظلوم است در
اواخر ایامش که پیشوایان امت عثمانیان
بنای طغیان گذاشتند و رایت عدوان بر
افراشتند از روی جنون حرکتی نمودند
و در مهم امور مدخل و شرکتی خواستند
فته ها بر انگیزتند و با رجال دولت در

آویختند دین مبین و شرع متین را بنانه
 ساختند و صلاح امت بر زبان راندند و عزل
 وزراً درخواستند و بنیان انصاف و مروت
 بر انداختند خیر خواهان را دور نمودند
 و بدخواهان را مسرور صادقانرا مغضوب
 ملت نمودند و خائنان را محبوب امت و
 چون بمقصد خویش موفق شدند رسم دیگر
 پیش گرفتند تعرض بسرب سلاطنت نمودند و
 دست تطاول بحکمران و حکومت گشودند
 فتوی بخلع دادند و بقلع و قمع برخاستند
 آبروی مروت ریختند و غبار ظلم برانگیختند
 ستغنی روا داشتند که دین مبین را بد نام
 کردند و شریف سیدالمرسلین را رسوا

ناثره افسوس و حسرت از این حرکت در
دل‌های عالمیان بر افروخت و قلوب جهان
و جهانیان بر مظلومیت آن جهانیان بسوخت
عاقبت اصرار بر جنگ نمودند و پنجه و
چنگ بیازمودند سلاح بستند و اعلان حرب
نمودند و در افواه عوام انداختند که روس
دولتی است مایوس و سپاه و لشکرش بیکری است بی
روح سرانش جفا کند و مردانش ناتوان دولتش
بی صولتست و حکومتش بی قوت و شوکت
ما امت قاهره هستیم و مات باهره جهاد کنیم
و بنیاد عناد براندازیم شهره آفاق شویم
و سرور امم و دول علی الاطلاق و چون
نتایج این حرکات آشکار شد و ثمرات این

افکار پدیدار قهر مجسم بود و زهر مکرر
تقت مشخص بود و نکبت دولت ورعیت
زمین بخون ییگناهان رنگین شد و میدان
حرب از تنهای کشته منظر مهیب عموم رعیت
جام بلا کشیدند و سیصد هزار جوانان امت
و نورسیدگان مملکت زهر هلاکت چشیدند
چه بنیانهای عظیم که باخاک یکسان شد و چه
خاندانهای قدیم که منقرض و فقیر شد
هزاران قراء معموره مطموره شد و ولایات آباد
خراب آباد گشت خزائن بیاد رفت و ثروت دولت و
رعیت محو و تاراج و دو کرور رعیت از وطن مألوف
مجبور به جرت شد ندو جسم غفیری از سران مملکت
و بزرگان ولایت بعد از فقدان ما ملک لانه و

آشیانه ترك نموده طفلان خود سال و پیران
سال خورده پیسرو سامان سرگردان دشت و
بیابان گشتند علمای پر عریبه که نعره الحرب
الحرب و حی علی الجهاد میزدند در صدمه
اولی فریاد این الملاذ و این المناص بر آوردند
و بحرب قایل اذاجر جزیل و ثواب جلیل
گذشتند و رو بفرار آوردند و این مصیبت
کبری را فراهم کردند سبحان الله
کسانیکه تدبیر لانه و آشیانه و تربیت خانه
و کاشانه خویش نتوانند و ازیگانه و خویش
بیخبرند در مهم امور مملکت و رعیت مداخله
نمایند و در معضلات امور سیاسی معانده و چون
مراجعت بتاریخ نمائی از این قبیل وقایع

بیحد و بی پایان یابی که اساس جمیع
مداخله رؤسای دین در امور سیاسیه بوده
این نفوس مصدر تشریح احکام الهی هستند
نه تنفیذ یعنی چون حکومت در امور کلیه
وجزئییه مقتضای شریعت الهیه و حقیقت احکام
ربانیه را استفسار نماید آنچه مستنبط از
احکام الله و موافق شریعت الله است بیان
نمایند دیگر در امور سیاسی و رعیت
پروری و ضبط و ربط مهم امور و صلاح
و فلاح ملکی و تمشیت قواعد و قانون
ملکتی و امور خارجی و داخلی چه اطلاع
دارند و همچنین در جمیع ائصار و قرون
اولی مصدر تعرض باحیاء الله و تعرض بموقنین

بایات الله اشخاصی بوده اند که بظاهر بحلیه
علم آراسته و تقوی و خشیه الله از قلوبشان کاسته
بحورت دانا و بحقیقت نادان و بزبان زاهد
و بجان جاحد و بحسب عابد و بدل راقد
بودند مثلا در زمانی که نفس روح بخش
مسیحائی جسم عالم را جان بخشید و تفحات
قدس عیسوی عالم امکان را روان مبدول
داشت علمای بنی اسرائیل مثل حنا و قیافا
بر آن جوهر وجود و جمال مشهود و روح
مجمود زبان اعتراض گشودند و احتراز
نمودند و تکفیر کردند و تدمیر خواستند
اذیت نمودند و مضرت روا داشتند حواریون
را عقوبت نمودند و اشدّ نقت وارد آوردند

فتوای قتل دادند و طرد و حبس کردند
شکنجه و عقاب نمودند و باشد عذاب شهید
و دم اطهرشانرا سیل کردند این تعرض و
تشدد و تقمت و عقوبت کل از جهت علمای
امت بود ❁

و همچنین در زمان سر وجود جمال و عود
مؤید بمقام محمود حضرت رسول علیه السلام
ملاحظه نمایند معترضین و محترزین معاندین
و مکابرین علمای یهود و رهبان عنود و کهنه
جهول حسود بودند مثل ابوطاهر راهب و
کعب بن اشرف و ضریبن جازیش و عاص بن

وائل و عیسی بن اخطب و امیه بن هلال این
پیشوایان است قیام بر لحن و سب و قتل و
ضرب آن آفتاب مشرق نبوت نمودند و
چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسان
داشتند که ما او ذی نبی به مثل ما او ذیت
فرمودند و لسان بشکوه گشودند پس
ملاحظه نماید که در هر عهد و عصر ظلم
وزجر و خصر و جفای شدید و جور جدید
از بعضی علمای بی دین بود و اگر چنانچه
حکومت تعرضی کرد و یا تفرّضی نمود جمیع
بغز و لمز و اشاره و همز این نفوس پر
طغیان بود و همچنین در این اوقات اگر
بنظر دقیق ملاحظه نماید آنچه شایع و واقع

از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از
تقوای الهی محروم و از شریعت الله مهجور
و از نار حقد و نیران حسد در جوش و خروشند



و اما دانایان پاک دل پاک جانتد هر یک
رحمت یزدانند و موهبت رحمن شمع هدایتند
و سراج عنایت بارقه حقیقتند و حافظ شریعت
میزان عدالتند و سلطان امانت صبح صادقند
و نخل باسق فجر لامعند و نجم ساطع ینبوع
عرفانند و معین ماء عذب حیوان مرینی
نفوسند و مبشر قلوب هادی امنند و منادی
حق بین بنی آدم آیت کبری هستند و روایت

علیا جواهر وجودند و لطائف موجود
مظهر تنزیه‌ند و مشرق آفتاب تقدیس از
هستی خاکدان فانی بپزارند و از هوی و
هوس عالم انسانی در کنار در مجامع وجود
سر مست محامد و نعوت رب و دودند و در
محفل تجلی و شهود در رکوع و سجود
بنیان الهی را رکن رکینند و دین مبین را
حصن حصین تشنگانرا عذب فراتند و گمگشتگانرا
سبیل نجات در حدائق توحید طیور شکورند
و در انجمن تفرید شمع پر نور علمای ربانیند
و وارثان نبوی و اققان اسرارند و سرخیل
گروه ابرار خلوتگاه ذکر را صومعه ملکوت
کنند و عزات از غیر را وصول بازگاه

لاهورت شمرند و مادون ایشان جسم بیجانند و نقش
حیطان و اضله الله علی علم منصوص قرآن



هیئت اجتماعیّه بشریه بالطبع محتاج روابط
و ضوابط ضروریه است چه که بدون این
روابط صیانت و سلامت نیابد و امنیت و سعادت
نیابد عزت مقدسه انسان رخ نماید و معشوق
آمال چهره نگشاید کشور و اقلیم آباد نگردد
و مدائن و قری ترتیب و تزیین نیابد عالم منتظم
نشود آدم نشو و نما نتواند راحت جان و
آسایش وجدان میسر ننگردد منقبت انسان
جلوه نکند شمع موهبت رحمن نیفرورد
حقیقت انسان کاشف حقائق امکان ننگردد و

واقف حکمت کلّیه یزدان نشود فنون جلیله
شیوع نیابد و اکتشافات عظیمه حصول پذیرد
مرکز خاک مرصد افلاک نشود و صنایع و بدایع
حیرت بخش عقول و افکار نگردد شرق و
غرب عالم مصاحبت نتواند و توه بخار اقطار
آفاق را مواصلت ندهد و این ضوابط
و روابط ~~که~~ اساس بنیان سعادت و بدرقه
عزایست شریعت و نظامی است که کافل سعادت
و ضابط عصمت و صیانت هیئت بشریه است
و چون بحث دقیق نمائی و بصر حدید
نگری مشهود گردد که شریعت و نظام روابط
ضروریه است که منبسط از حقائق اشیاست
و الا نظام هیئت اجتماعیه نگردد و علت

آسایش و سعادت جمعیت بشریه نشود چه که
هیئت عمومیّه بمثابه شخص انسان است چون
از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاده
متعارضه موجود گشته است بالضروره معرض
اعراض و مطرح امراض است و چون از علل
خلل طاری گردد طیب حاذق و حکیم فائق
تشخیص مرض دهد و بتشریح عرض پردازد
و در حقائق و دقائق علت و مقتضای طبیعت
اندیشد و مبادی و نتائج و وسائط و حوائج
تحرّری نماید و جزئیّات و کلیات را فرق و تمیز
دهد پس تفکر نماید که تقاضای این مرض
چیست و مقتضای این عرض چه و بمعالجه و
مداوا پردازد از این معلوم شد که علاج شافی

و دواء کافی منبعث از نفس حقیقت طبیعت
و مزاج و مرض است بهمچنین هیئت اجتماعیه
و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیه و در تحت
تسلط امراض متنوعه است شریعت و نظام و
احکام بمنابه در یاق فاروق و شفاء مخلوقست
پس شخص دانائی تصور توان نمود که بخودی
خود بعلل مزمنه آفاق پی برد و بانواع امراض
و اعراض امکان واقف گردد و تشخیص اسقام
عالیان تواند و تشریح آلام هیئت جامعه انسان داند
و سر مکنون اعصار و قرون کشف تواند
تا بروابط ضروریه منبعث از حقائق اشیایی برد
و نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل
باشد و دوائی کامل شبهه نیست که ممتنع

و مستحیل است پس معلوم و محقق شد
که واضع احکام و نظام و شریعت و قوانین
بین انام حضرت عزیز علام است چه که
بحقائق وجود و دقائق کل موجود و سر
مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز
خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه این
است که زا کون ممالک اورپ فی الحقیقه
نتایج افکار چند هزار سال علمای نظام و
قانونست با وجود این هنوز فائز و ناقص
است و در حین تغییر و تبدیل و جرح و
تبدیل چه که دانیان سابق بی بیضرت بعضی
قواعد نبرده و دانشمندان لاجق واقف
گشتند و بعضی از قواعد را تبدیل و بعضی

را تصدیق و برخی را تبدیل نموده و مینمایند
باری بر سر مطلب رویم شریعت بمنابۀ روح
حیات است و حکومت بمنزلۀ قوه نجات شریعت
مهر تابانست و حکومت ابر نیسان و این دو
کو کب تابان چون فرقدان از افق امکان بر
اهل جهان بر تو افکنند یکی جهان جانرا
روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن
یکی محیط وجدان را درفشان نماید و دیگری
بسیط خاکدانرا جنت رضوان این توده خالک
رشک افلاک بگردد و این ظلمتکده تاریک
غبطه عالم انوار ابر رحمت بر خیزد و رشحه
موهبت ریزد و تفحه عنایت مشک و عنبر
بیزد نسیم سحر و زد و شمیم جان پرور رسد

روی زمین آیین بهشت برین گیرد و موسم
بهار دلنشین آید ربیع الهی باغ کیهانرا
طراوت بدیم بخشد و آفتاب عزت قدیمه
آفاق امکانرا روشنی جدید مبذول دارد
تراب اغبر عبیر و عنبر شود و گلخن ظلمانی
گلبن رحمانی و گلشن نورانی گردد مقصود
این است که این دو آیت کبری چون شهد
و شیر و دو پیکر اثیر معین و ظهیر یکدیگرند
پس اهانت بایکی خیانت بادیگریست و تهاون
در اطاعت این طغیان در معصیت با آنست ❁

شریعت الهیهرا که حیات وجود و نور

شهود و مطابق مقصود است قوه نافذ باید
و وسایط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و
مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر
این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت
است و چون این قوی و قاهر گردد آن
ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع
گردد آن شائع و لامع شود پس حکومت
عادله حکومت مشروع است و سلطنت منتظمه
رحمت شامله دیبیم جهانبانی محفوف بتایید یزدانی
است و افسر شهریاری مزین بگوهر موهبت
رحمانی در کتاب مبین بنص صریح میفرماید
قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء
و تنزع الملك ممن تشاء پس معاوم و مشهود

شد که این عطیه موهبت الهیه و منجّه
رَبّانیه است و همچنین در حدیث صحیح بصریح
میفرماید السلطان ظلّ الله فی الارض با وجود
این نصوص که چون بنیان مرصوص است
دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطلانست
و چه تصوّر بی دلیل و برهان ملاحظه فرمائید
که در آیه مبارکه و حدیث صریح بیان
مطلق است نه مقید و ذکر عموم است نه
خصوص محتوم اما شأن ائمه هدی و مقام
مقرّین در گاه کبریا عزّت و جشمت روحانیّه
است و حقوقشان ولایت حضرت رجائیّه
اکلیل جلیلشان غبار سبیل رحمان است و تاج
و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سر بر

معدت مضرشان تختگاه قلوبست و دیهیم رفیع
 وعظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت جهانبان
 جهان جان ودلند نه آب و گل ومالك الملك
 فضای لامکاتد نه تداگنای عرصه امکان واین
 مقام جلیل و عزت قدیم را غاصبی نه و سالی
 نیست اما درعالم ناسوت سریرشان حصیر
 است و صدر جلالشان صف نعال اوج عزتشان
 حسیض عبودیت است و ایوان سلطنتشان
 گوشه عزلت قصور معمور را قبور مطمور
 شناسند وحشمت آفاق را مشقت لاتطاق ثروت
 و گنج را زحمت ورنج دانند وحشمت
 بی پایان را مشقت عیان ووجدان چون طیور
 شکور در این دار غرور بهدانه چند قناعت

نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید
بنطق بلیغ فصیح بمحامد و نعوت حی قدیم
پردازند باری مقصود این بود که بصریح
آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت رب
عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت
نهایت مراتب این است که شهریاران کامل
و پادشاهان عادل بشکرانه این الطاف الهیه
و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند
و عقل مشخص فضل مجرد باشند و لطف
مصور آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت
رایت یزدان باشند و آیت رحمن ❀



حکومت رعیت پرور واجب الاطاعتست و طاعتش

موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق
متبادله است و آیین ربّانی آمر بصیانت شئون
متعادلہ رعیت ازراعی حق صیانت و رعایت
دارد و مسوس از سائس چشم حمایت
و عنایت معلوک در صوت حمایت ملوک
است و اهالی در پناه حراست پادشاه
معدات سلوک کل راع مسؤل عن رعیتہ
حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کھف
امین سلطنت ملاذ منیع باشد و ملجأ رفیع حقوق
رعایا و برابرا بجمیع قوی محفوظ و مصون
فرماید و عزّت و سعادت تبعه و وزیر دستان را
ملحوظ و منظور دارد چه کہ رعیت و دیعه
تالہیہ است و فقرا امانت حضرت احدیت

بهمچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض
و قیام بر لوازم عبودیت و خلوص خدمت محتموم
و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تا با کمال ممنونیت
تقدیم مالیات نمایند و بنهایت رضایت حمل
تکالیف سالیان و در تزیید علو شأن پادشاهان
کوشند و در تأیید قوت حکومت و تزیید
عزت سرین سلطنت بذل مال و جان نمایند
چه که فایده این معامله و ثمره این مطاوعه فائد
بر عموم رعیت گردد و در حصول حفظ عظیم
و وصول بمقام کریم کل شریک و سهمی شوند
حقوق متبادل امت و شئون متعادل و کل در حصول
حایت پروردگار عادل ❀

دولت و حکومت در مثل مانند رأس
و دماغست و اهالی و رعیت بمثابة اعضاء و
جوارح و ارکان و اجزاء رأس و
دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبّر
تمام جسم و اعضاء چون قوت غالبه یابد و نفوذ
کامله علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت
پردازد تدبیر حوائج ضروریه کند و تمهید
نوائج و نتایج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح
در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال
آرایش یاسایند و اگر در نفوذش فتوری
حاصل شود و قوتش قصوری ملک بدن ویران
گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار
گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش

جميع اجزا مختل گردد همچنين چون قواى
حکومت نافذ باشد و فرمانش غالب مملکت
آوايش يابد و رعيت آسائش و اگر قوتش
متخلل گردد بنیان سعادت و راحت رعيت
متزلزل و منهدم شود چه که حافظ و حارس
و رابط و ضابط و رادع و مانع لازم حکومت
است و چون حکومت شبان رعيت بود و رعيت
بوجاهت تابعيت قيام نمايد روابط التيم حکم
گردد و و سابط ارتباط مستحکم قوت يك
مملکت و قدرت تمام رعيت در يك قطعه
شخص شاخصي تقرر و تجمع نمايد و شبهه
نيست که در نهايت نفوذ تحقق يابد چون
شعاع آفتاب که در سطح زجاجي مقرر مدور

افتد حرارت بتمامها در ققطه و سطای بلور
و زجاج اجتماع کند و چنان نافذ و مؤثر
و محرق گردد که هر جسم سخت عاصی متقابل
باین ققطه بگدازد و لو تحمل در آتش تواند
ملاحظه نماید هر حکومت باهره و سلطنت
قاهره رعیتش در کمال عزت و سعادتست و تبعه
و زیر دستانش در هر کشوری بزرگوار
و محترم در نهایت رعایت و در جمیع مراتب
بسرعت تمام در ترقیند و در معرفت و ثروت
و تجارت و صنعت در علو پیاپی و این مشهود
و مسلم در نزد هر عاقل و داناست بی
شبهه و ریب *

ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و
از فتنه جوئی احترام و اگر بوی فساد
از تنسی استشمام نمائید ولو بظاهر شخص
خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دجال
رجالست و مخالف آیین ذوالجلال دشمن
یزدان است و هادم بنیان ناقض عهد و پیمان
است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص
خیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب
فلاح و صلاح عالم کیر و صغیر بموجب
ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و
در راحت جهانیان ای احبای الهی

آیین رحمانی را دور جوانی است و
امر بدیع را موسم ربیع عصر جدید
آغاز نشاء اولی است و این قرن قرن
برگزیده خداوند یکتا آفاق امکان از
شئون نیر اوج عرفان روشن و منور
است و شرق و غرب عالم از تفجحات
قدس معنبر و معطر چهره خلق جدید
در نهایت صباحت و ملاححت است و
هیکل امر بدیع در غایت قوت و طراوت
گوش هوشرا بر نصایح و وصایای
الهی گشائید و در صدق نیت با خلوص

فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید
بیضائی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع
امم مثبت و محقق گردد که شمع روشن
عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی
هستند گفتار ثمری ندارد و نهال آمال
بری نیارد رفتار و کردار لازم بالقوه
جمع اشیاء مستعد جمع اشیاء نهایت
بعضی سهل الحصول و بعضی صعب
الوصول لکن چه فائده انسان بالفعل باید
آیت رحمن باشد و رایت حضرت یزدان

و السلام علی من اتبع الهدی ❀